

رسول پویان

تصویر عینی از شهر کابل

(سالیان 1384، 85 و 87)

بخش چهارم

لیسه‌های قدیمی کابل

افغانستان اگرچه تاریخ و مدنیت ریشه‌مند و پرمایه دارد و با تمدن‌ها بزرگ شرق در داد و ستد بوده است؛ لیکن تعلیم و تربیه عصری در افغانستان عمر زیادی ندارد. نخستین مکتب ابتدایی جدید به زمان حبیب الله خان در سال 1282 خورشیدی در شهر کابل تأسیس شد. معلمان اولیه هندوستانی بودند. در سال 1301 خورشیدی مکتب امانی در شهر کابل پایه‌گذاری گردید که سپس نامش به لیسه استقلال تغییر کرد. لیسه استقلال به کمک مالی و فرهنگی دولت فرانسه اتکا داشت. گویند که به سال 1974 میلادی 2383 متعلم مشغول فراگیری درس و تعلیم و 31 تن معلم فرانسوی سرگرم تدریس بودند. مدتی این لیسه تعطیل بود. بعد از سقوط طالبان به کمک دولت فرانسه دوباره بازسازی شد و حالا فعال می‌باشد. در سال 1302 خورشیدی لیسه امانی به همکاری مالی و فرهنگی کشور آلمان بنیانگذاری شد. معلمان آلمانی در این مکتب تدریس می‌کردند. در دوران جنگ مدتی این لیسه تعطیل بود. بعد از سقوط طالبان این لیسه دوباره به کمک دولت آلمان بازسازی و فعال شده است.

ساختمان لیسه استقلال



از کابل پاک و منظم پیشین خبری نیست

به یاد دارم که در دوره جمهوری داوودخان محیط زیست در کابل این قدر آلوده و نفس‌گیر نبود. آدم از قدم زدن در کوچه و بازار آن لذت می‌برد. فضا و ساحت آن برای نفوس آن وقت کفایت می‌کرد. شهروندان کابلی دارای فرهنگ محلی خاص خود بودند که در درازنای سده جاری شکل و شیرازه گرفته بود. هر چیز در همان طرز محلی و بومی برایش جایی داشت و می‌رفت تا هویت فرهنگی ماندگار تری به باشندگان این شهر تاریخی بدهد؛ اما دیو جنگ همه را دم کشید و از آن نظم تازه پا گرفته ابتدایی، بحرانی وحشتناک و هرج و مرجی دلگیر ساخته شد که آلودگی محیط زیست و کثافات موجود در سطح شهر یکی از آن جمله است.

شایان گفتن است که تعداد زیادی از شهروندان سابق کابل در جریان جنگ‌ها به کشورهای خارج مهاجر شدند. معدود کابلیان قدیمی در بین باشندگان جدید گم شده اند. فرهنگ رعایت نظافت و پاکیزگی از بین نفوس درهم و برهم کابل و جمعیت مختلط آن رخت بر بسته است. دریای کابل، اطراف پارک‌ها و جوی‌های سطح شهر به آشغال‌دانی و محل تخلیه زباله تبدیل شده اند.

در زمان پیش از جنگ، اگرچه تعداد عراده جات کم بود؛ اما ترافیک ابتدایی آن نظمی داشت و رفت و آمد در سطح شهر این طور دست و پاگیر و پردردسر نبود. تعداد موترهای لینی گرچه کم بود؛ لیکن نظم بهتری داشت. پیش از کودتای هفتم ثور 1357 خورشیدی تعدادی موتر برقی نیز در سطح شهر راه افتاده بود که بعد به گورستان تاریخ پیوست. موترهای شیشه دودی مافیایی و موترهای گران قیمت صاحبان پول‌های بادآورده، (مانند امروز)، پیاده‌گردان مسکین و اهالی فقیر شهر را آزار نمی‌داد و این همه راه‌بندان و موانع امنیتی در سطح شهر اصلاً وجود نداشت.

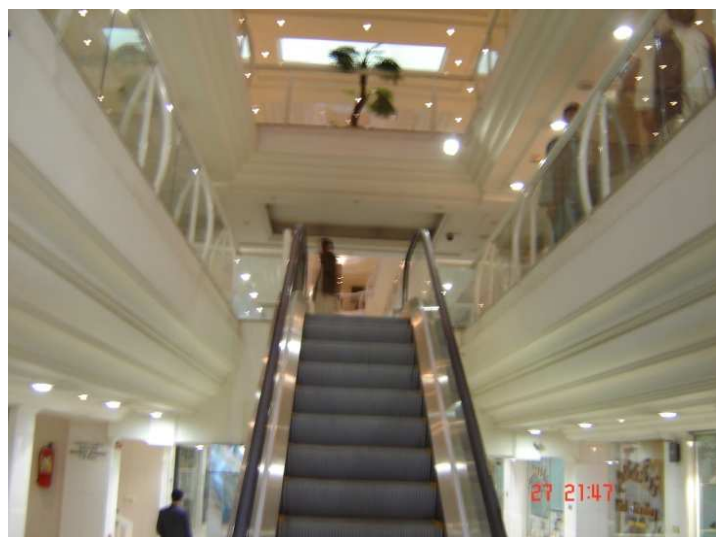
دریای کابل از غفلت مسئولان دولتی آشغالدانی شده است



ساختمان‌های جدید

به یاد دارم که در دوره داوود خان فروشگاه بزرگ افغان ساختمان عصری کابل بود. در طبقه بالای آن رستورانتمیزی موقعیت داشت. زنان و مردان به طور آزاد و به دون ترس از شلاق طالب و خشونت افراطیون در صحن امن فروشگاه کالاهای مورد پسند خود را خریداری می‌کردند. حالا در شهرنو کابل ساختمان‌های مدرن بیشتری ساخته شده است؛ مثل فروشگاه، هتل، تالار و غیره. در فروشگاه جدید سیتی سنتر واقع در شهر نو از رازینه برقی استفاده می‌شود. با وجود ورود تکنولوژی، پدیده‌های عصری و ایجاد ساختمان‌ها و فروشگاه‌های مدرن ترس از انتحاری و بم‌های کور افراطیون سنگدل و بی‌رحم دل‌های شهروندان را می‌آزارد.

راه زینة برقی در سیتی سنتر



ساختمان جدیدی در شهر نو



فروشگاه بزرگ افغان



راه زیرگذر (پل زیرزمینی)

از پل هوایی نوساز جلو وزارت معارف که بگذریم به راه زیر زمینی پارینه ترک می‌رسیم. این راه زیرگذر در منطقه شلوغ شهرکابل (که با کوتفرشی‌های ده‌افغانان و کوچۀ مندوی فاصله کمی دارد)، کمک خوبی برای شهروندان کابل است. در مسیر کوتاه این راه تعدادی دکان هم وجود دارد. راه‌های زیرزمینی و پل‌های هوایی در کابل عبور و مرور مردم را آسان و جاده‌ها را برای وسایط نقلیه خلوت می‌سازد. از تراکم و تصادفات ترافیکی نیز می‌کاهد.

راه زیرگذر



از پارک شهرنو تا تپه کلوله پشته

با نگاهی کوتاه، شاید بتوان گفت که پارک شهرنو سنبل از عهد ظاهرشاه و تپه کلوله پشته یادگاری پیش از آن است. این دو مکان حالا در لابلای گرد و غبار سینه سوز کابل امروزی پاک گم شده اند. نسل جدید پس از جنگ از پیشینه کابل آگاهی چندانی ندارد و علاقه چندانی هم به تاریخ نشان نمی‌دهد؛ اما نسل پیش از جنگ که از کابل خاطراتی دارد، روزگار ساده و صمیمی پیشین را هرگز فراموش کرده نمی‌تواند.

من هم به رسم دوران محصلی گاه گاهی در صحن خاک‌آلود و پرگرد و غبار پارک شهرنو قدم می‌زدم؛ اما از آن هوای پاک، سرسبزی گذشته و مردم فرهنگی و خوش لباس کابلی دیگر خبری نبود. منتوها، چپس‌ها و بلانی‌های شهرنو مثل این که عوض شده اند؛ کیفیت و مزه، مرغی شده و از بام آن پریده است. پیرامون این گردشگاه را آشغال پر کرده و در هر گوشه و کنار آن معتادی به یاد «گرد پودری» زار و بی‌قرار افتاده است. جوانان از بی‌جایی صحن پارک را استیدیوی ورزشی جور کرده اند. به راستی هیچ جای مناسبی برای نشستن و آرامش شهردان خسته و ناآرام و مسافران دور از دیار، نمانده است.

کمکی بالاتر از چهارراه یعقوب خان این منظره جالب دیده شود. ساختمان روی تپه آدم را به یاد کابل قدیم می‌اندازد و داستان جنگ‌های مردم کابل با انگلس‌ها را به یاد می‌آورد و داستان‌هایی از جنگ‌های داخلی برای آیندگان نقل می‌کند. این تپه موقعیت خوب نظامی داشته است.

تپه کلوله پشته



پارک شهرنو سال 2005 میلادی



پایان